

برتیا - و انتظام امور جمهور و التیام جمهور امور - و برافراختن لویه  
 دین مبین - و برافراختن ابدیه کفر بد آئین نیست - و لیه الحمد که  
 فخر نفیس فوازنده سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیه این اجاقان  
 صغیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شباروزی جلیل و حقیر  
 غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکرگذاری - و صغیر و کبیر رعیت  
 بوظایف دعاء طول عمر و بطیب عیش مضرورف است - داری  
 ایران باقداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح  
 و ناجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بفقرین آن حتم گزین و دعای  
 بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بهر  
 می رفت - قسایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامه  
 نگار صدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کبفیت هلاک  
 آن حفاک بی باک برنکاشته بمطلب گراید - اوسی چل  
 روز پیش ازان که از صفاهان بصوی خراسان بر آید بیباغ کومه  
 که در نواحی موضع خراسان یکفر شخصی صفاهان ترتیب داده شاه  
 عباس است - بشکار مرغابی رفته از نروزی باده پیمائی چنان  
 شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسامت بشهر مراجعت  
 نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزله گشته ماند  
 سر می که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام  
 پایدگی این کلخ الحشیچی و درام بالفدگی این بنیه عنبری  
 بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان  
 در سه شب روز پیش از یک زرده تخم مرغ نتوانست خورد  
 و چون بمداوی اطباء اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به چینی

از اندازه درگذرانید - و از رذایات فطرت و صفات طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جای سیاست بلاد و ریاست مباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایه فساد کار دین و دولت و پیرایه کساد بازار ملک و ملت است تن در داد - و از افراط شراب ساد و مرع و پیرین که اثر آن در ماهی مره ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء او هم رذیله خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را نهی که در نخستین مجلد این ضمیمه اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - در همین باده نوشی از خوف بدبختی او هراس و وسواس بر همگی حضار مجلس از شراب و نوثیفان و هم نشیفان چنان غلبه می کرد که عالم بخانه برکشتن فوز عظیم میدان تو فیقه با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمی باعث از عدالت چنان استیغاب رسیدند که هرگز بداد ستم رسیدگان و مریاد جور کشندگان <sup>بدر</sup> مدار معرایی سواری بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی <sup>ب</sup> بر سر صحت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مسامحی جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعه از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قولباش و بای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سه روز گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هر کدام پیش ازین بگارش یافته - بفرمانشوران حقیقت بین پوینده بیعت - که دادار کرمان - و در روز کار نام هر دواز - راه صلحت کلی و حکمت اولی در استیلاء خواندین دادگر و اجتماعی ملاطین چون <sup>ب</sup> جز زمانه <sup>ب</sup> بر مایا - و جمعیست

اعتدال کردند - و اگر آن گرفتار خواب بنامدار لختی بهوش آمده  
 صرفه کار درآمدن این دیار نه بیدند - و برهنه منی ادبار پند نه با  
 ناپاک را بچنگ افواج نصرت امتزاج فرستند - این دوسردار فیروز  
 دوازده جزای جرات نکرهیدند و جسارت ناپسندیدند در گذار روزگار چه  
 سالار و ازین کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه  
 زانجا نامدار بغزین رفته آن دو نوین اخلاص آئین را بالشکر  
 جرات بقندهار فرستادند - پس از آن خبر متواتر شد که آن مدهوش  
 پادشاه نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده  
 خود نیز پس از چندی به شهد منور راهی گشته بود در کاشان  
 هیمانه زندگی آمد

اینستدایح بل لختی از حال شاه صفی و کدقت رستگاری او  
 آن صفاکش زندگانی بل زهائی خلیق از کش مکش او  
 از پیش این ماجرای عبرت افزا را از نگرانی بر می آرد  
 چون نواعباس در زمان زامی ایران که از اولاد امریا هرکه با او منته  
 رشددید یا مظنه فساد داشت بکشدن و کوز کردن او خاطر فراهم ساخته  
 بود - و این نبیره هم از نقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی  
 او هم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض  
 نموده قرار داده بود که از حرم سرا بر نیاید - ازین سلاجقی - رازخت  
 هستی بریست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشته  
 لکن دولت صفویه ناگزیر او را بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه  
 در اثناش نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پیش  
 از استقلال و استبداد از خود سری و خود پرستی پادشاه گساری را

یا مهین پور جلالت معین گشته آمد در خدمت آن کلمگار بفرستد -  
 نخلان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر برلیغ قضا نفاذ بطلب او  
 صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر  
 برسم نذر و دو هزار پارچه در داسی و غیره از نفایس نمایی آن ملک  
 بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع  
 و صد اسب از آن میدان دو اسب از طویلۀ خاصه با زین طلا و  
 مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت  
 و سادۀ فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلعت خلافت دستوری  
 یافت - از آنجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار  
 است - و بدخواه این سلطنت نزیانده با بخت در کارزار - بعد از  
 عبور پادشاه زاهد عالی قدر رفیع مقدار بدستگیری توفیق ربانی  
 و پامردی تائید سبحانی از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید -  
 پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض  
 اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خدارند مرو فرهنگ که خاطر  
 نهفته ناظرش مجالی عوانب امور و مرآة خواتم شوون است -  
 از دور بینی و حزم گزینی حکم فرمودند که پادشاه زاده سعادت  
 پشور بگزینین رفته چندی توقف گزینند - و خاندان پشور در  
 نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی نفر  
 نهر کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیه ناگزین شاه صفی  
 یگوش بحجاب بارگاه نلک جاہ رسید و قومی نداشته باشد - و  
 بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر  
 لثری که در خدمت آن مرید بختیار است متوجه قتال آن بی

خلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار از اهل و اضافه و  
 امپ سر افرازی بخشیدند - و بسیاری از فدویان بعضی باسپ و  
 برخی به خلعت سر افراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پیوسته  
 که بهنگی امرا و منصب داران این عسکر ظفر پیکر که بدستری  
 تیول دارند و لختی نقد از خزانه والا می یابند سر هر صد سوار  
 موافق ضابطه منصب ده هزار روپیه که سر هزار سوار یک لک روپیه  
 باشد و رای تنخواه مناصب برهم مساعدت بدهند - و باحدیان و  
 پیادهای توپچی و تفنگچی و بالدار سه ماه پیشگی تن نمایند  
 تا از سفر خرج را پرداخته در کار و خدمت پاشاهی سرگرم باشند  
 و طراز کسوت مفاخر و معالی مهین پادشاهزاده بقلاوژی میانت  
 ایزدی بقصد نبرد دارای ایران ره نورد گشتند - و همدربین روز  
 پادشاهزاده والا منصب مراد بخشش را نیز بمرحمت خلعت خاصه  
 با نادی و جمدهر مرصع با پهلنگاره و شمشیر مرصع و دو اسب از  
 طویلخانه خاصه با زین طلایی میناکار و طلایی ساده و فیل از حلقه خاصه  
 با یراق سیمین و جل مخمل زربفت و ماده فیل برنواخته - و  
 میرزا حسن صفوی و برخی دیگر بندها را همراه داده مرخص  
 ساختند - و مقرر فرمودند که درین طرف آب نیلاب هر جا مناصب  
 باشد اقامت گیرند - و وقت کار نزد برادر بخت بیدار برسد -  
 و بعضی مردان خان فرمان قضا جریان عز صدر یافت - که در  
 کابل با استعداد تمام آماده پیکار باشد که اگر از طرف نذر محمد  
 خان و الی بلخ و بدخشان شورش بظهور آید بمدافعه او بپردازد -  
 و تمامی منصب داران تعیینات آنصوبه را که از پیشگاه عظمت

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنکه را بخلمت خامه و نیمه هر  
 ضرع با پهلکناره و اسپ از طویلک خاصه با پراق طلا و نیل از حلقه  
 خامه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلمت خامه و اسپ  
 از طویلک خاصه با پراق طلا مباحی گردانیده هزار سوار از منصب او  
 که پنجهزاری پنجهزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و  
 قلیچ خان و بهادر خان و الله و پردی خان را به خلمت خامه و اسپ  
 از طویلک خاصه با زمین مطا - و زار امر سنگه را بخلمت خامه و  
 باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با اسپ  
 با زمین مطا - و مبارز خان و فدائی خان و مردار خان را بخلمت  
 و اسپ با زمین مطا - و اصالت خان را بخلمت و اسپ با زمین مطا  
 و نقاره - و خلیل الله خان را بخلمت و اسپ با زمین مطا و علم  
 نقاره - و راجه رایسنکه را به خلمت و باضافه هزاری ذات بمنصب  
 چار هزاری دو هزار سوار و با اسپ با زمین مطا - و رار حتر مال را  
 به خلمت و اسپ با زمین نقاره - و نظر بهادر را به خلمت و باضافه  
 پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با  
 زمین نقاره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان  
 و سراندار خان را بخلمت و اسپ - و هریشنگه و مهیص داس را  
 بخلمت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلمت و اسپ - و  
 چندین من بندیه را بخلمت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نوروزی  
 و گنول داس مبه ودیه و رایسنکه جهالا و سید نور العیان را بخلمت  
 و اسپ - و میرخان را بخلمت و منصب هزاری ذات و پانصد  
 سوار از اصل و افزانه و اسپ - و سید منصور پسر سعید خانجهان را

مرصع دیگری با زین طلایی سیناکار و نیل از حلقه خاصه با ساز نقاره  
و جل محمل زر بفت و ماده نیل و انعام درازده اک روپیه نقد  
بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن دزد التاج خلعت را  
بجواهر فصیح بر آراسته و در احمد سماعت و ایمن اوقات فاتحه فایحه  
فتح و نصرت خوانده و بکمال عظمت در بر مهر پرور کشیده رخصت  
فرمودند - و مید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه  
و رحتم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله و پرویشخان و زار امیر  
سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و  
خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راد سترسال و نظر بهادر خوبشکی  
با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و  
جانسپار خان و مرانداز خان و یکه تاز خان و هر بسنگه و مهیس  
داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نوروی  
و گرکل داس سیمودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید  
سیف خان یارعه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل پیگ و  
ترکداز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر  
بندهای درگاه از پیشگاه حضور و سید خان بهادر با پسران و کوهکیان  
از صوبه ملتان و از تعیناتیان صوبه کابل سعادت خان و اکبر قلی  
سلطان کهر و شادمان پکھلیوال و دیگر منصبداران و پنج هزار سوار  
احدی برق انداز و کماندار و پنج هزار پیاده تفنگچی و باندار با  
جمعی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعیین فرمودند - و  
وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و  
در امپ از طوبله خاصه با زین طلا و مطلا و نیل از حلقه خاصه -

او باین تزیین آسمانی متذبه نگشته همین که از ملطون خاطرش  
 یاقتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومین در رزم  
 قندهار طعمه تبخ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیکه دو سال  
 تهیده لشکر و تعبیه اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار  
 رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر  
 نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر  
 و توالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیر الله خان  
 حارس بخت به سامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که ریاست  
 جهان کشا و الوبه نصرت گرا بانتهاض در آید - فرزندش بلوایی  
 فیروززی مهین پادشاه زاده والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت  
 بعرض اقدس رسانیدند - که اعلیٰ حضرت بنفس نفیس در دار  
 السلطنه بر اورنگ جهانبانی و حریر کمرانی متمکن باشند -  
 و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پذیرند باز گذارند -  
 حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ  
 یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار  
 و نیلان کوه پیکرباد رفتار با توپخانه فرادان و خزانه بیکران  
 و دیگر اسباب رزم در رکب نصرت تصاب آن گوهر افروز  
 عیاضت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادرین  
 طلا دوزی حاشیه مروارید و جیدقه پر همای مرصع بالماس قیمتی  
 و سرب پیچ نعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهلوتاره و شمشیر  
 مرصع و باضانه پنج هزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار  
 سوار و هویضت اسب از انجمله در اسب از طویلک طایفه یکی با زمین



بود با اتمام پنج هزار روپيه سربلند گردید . مبلغ مقرر نهمتین مقرر  
این ماه بفقرا و یتیمی رسید \*

هزدهم [ محرم ] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع  
کوهستان معین شده بودند باسقام سدا مدره زلفت محتضرا  
گفتند \*

نوزدهم [ محرم ] مناصب راجه جکت سنگه و راجروپ پسر  
او که از نایره مخط پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور  
پیدایش مقرر فرمودند \*

### نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت و جلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار و ظهور لبرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاوالی

ازان باز که صوبه قندهار و مضانات آن که ملک موروث این  
پادشاه ملیمان جاه است و در عهد حضرت جنیت مکانی از دست  
پولیدی سلطنت برآمده بود - چنانچه در نهمتین سال این  
دور گرامی بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هواخواهان دولت  
بنقد صولت درآمد - دارای ایران از فکر تباہ و اندیشه کوتاه  
در آرزوی تسخیر این ملک روز بی تاب و شب بیخواب بود -  
لیکن از آنجا که فرمان روی روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر  
بغداد نهضت نمود - از یک چندی بدان جانب مشغول ماند -  
پانکه قیصر بغداد را معجز ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

پانجه دستوری سرجمعیت دکن دادند . و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تحبیب مرورید عنایت شد . و بالتعماس آن غرا نامیده دولت از کومکیان دکن قزلباش خان پسر رحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم . و لطف الله پسر لشکرخان بخشی و واقعه نویسن بالاگهات بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اهل و اضافه مفتخر گشتند .

هشتم [ محرم ] مطابق نوزدهم فروردین که آفتاب در اوج شرف بود پیشکش مهین پور خلعت و پادشاه زاده والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اتمشاه نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد . قیمت آنچه درین ایام ممنیت اتمام از پیشکش پادشاه زادهای و الامتدار و امرای نامدار بعزقبول رسید شش لک روپیه شد . درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم حرکار سورتیه می پرداخت . از تغیر اعظم خان که بحال رعایای صوبه گجرات نیک نه پرداخته هر چند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه مرانراژ ساختند . و از جمله سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسبه حد اسبه مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه گردانیدند . و ضبط حرکار سورتیه بعنایت الله داد مرصی الیه مفوض گشت . و از اهل و اضافه او را بمنصب دوهزار و هزار و پانصد سوار . و محمد صالح دیگر پسر او را بمنصب هزار و سوار برنواختند . سلاله بخاندان نجابت . صفاوه دودمان ولایت . سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده معالت ملازمت دریافته

توقف بر روی رایان بسیارند و خود بدرگاه والا بستانند ایان  
 می یابند - پس از ورود منشور ایان بیعت و پنجم ذی الحجه  
 سنال هزار و بیست و نهم هجری مطابق غره آذر هریسنکه ولد تلوک  
 چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه را برای  
 رایان حواله نموده با سکندر نامی که عم و صدراعلیه مهمات او بود  
 و سایر مردم نزد او آمد - هر کس را لشکر جمعی معتمد را  
 بمحاربت قلعه گذاشته هریسنکه و توابعش را بطریق نظر بند  
 همراه گرفته دوستانم و مقضی المرام با بقیة لشکر روانه درگاه  
 آسمان جاه گشت - و در اوایل دی ماه این سال روزی که ایات جهان  
 کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنه لهور نزل اجال فرمود  
 دولت ملازمت دریافت - و چون بیمن ارشاد و تربیت خاتان کشور  
 هتان مصدر چنین فتحي نمایان شده بود بالتماس اعلیٰ حضرت  
 از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی بخطاب راجه بکرمناجیبت  
 بلند پایگی یافت •

چهارم محرم [ سنه ۱۰۵۲ ] پادشاه زاده والا گهر محمد  
 اورنگ زیب بهادر پیشکشی مشتمل بر انواع جواهر و مرصع آلات  
 و نفایس امتعه دکن و فیدان کوه هیکل از نظر کمیا اثر گذرانیدند  
 لزان میان جنس يك لك و بیست هزار روپیه شرف پذیرایی  
 یافت - و آن درة التاج سلطنت را بدطای خلعتی خاصه و چمنهر  
 مرصع با پهلوتاره و صد اسم از انجمله در اسم از طریقه خاصه  
 یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای بناده و فیدل  
 از حلقه خاصه با پراق نقره و جل مشتمل زربفت و ماده فیدل بر اثر از

حضرت مرتبه راجگی و جانشینی پدر یافته بود لبریز شد - بچاپان  
 بر نکاشت که سلامت او و رهائی منزل و بومش وابسته بآنست که  
 نقد و جنس اندوخته سورجمل را با توقف بفرستد - والا علقریب  
 عرضه تلفع خواهد گشت - او از مشاهده حال سورجمل مال و  
 ممالش را از نقد و جنس با مانده و سنگه مصحوب پسر و برادر  
 خود نزد رای رایان فرستاد - و رای رایان همه را بخدسب اعلی  
 حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزدیک رسیده بود و آذوقه  
 چنانچه باید سرانجام نیافته بمصلحت دید دولتخواهان بنور پور  
 معارفت نمود - و بیست و چهارم شوال سنه هزار و بیست و هشت  
 هجری مطابق غره مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسیم ملچار و  
 پیش بردن کوچه سلامت و دوانیدن نقب پرداخت - ادبار پیشگان  
 باستظهار در استوار راه خورد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و  
 هنگامه پیکار گرم گردانیدند - رای رایان در ضبط مداخل و مخارج  
 و مد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده  
 ماه کشید - و از نایابی غله کار بر قلعه نهینان آنچهان تنگ شد  
 که پوست درخت را در آب جوشانده سد رصق می نمودند - ناچار  
 از روی اضطرار زینهار می شدند - و عرضه داشتی مشتمل بر التماس  
 امان در خدمت خانان کشور سدان ارسال داشتند - از آنجا که  
 جان بخشی سجده این دو دمان والا شان ست - و هرم پوشی شیمه  
 این خاندان عرض مکان اعلی حضرت بکرم جبلی ملتحمس را  
 پذیرفته استعفاء تقصیر ایشان در خدمت حضرت جنت مکنی  
 نمودند - و فرمان بخایش عنوان هرف صدور یافت که اگر قلعه بلا

بودی عدم فرستاد - سورجمل در اثنای گیر و دار طریق فرار  
 پیموده با زنجاری اذبار انتما بقلعۀ نورپور که واجه بامو پدرش  
 در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهجیهری  
 زبان زد بود بنا نهاد با اسم سامی حضرت جنت مکانی موسوم مالخته  
 موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدقات افواج  
 قاهره در آن قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال نقلۀ امرال که پیلا  
 رویۀ قلعۀ نورپور در یکی از شباب جبال متعلق بحضرت محال  
 چندسال واقع شده و اشجار متراکمه دارد نهاد - رای زبان پس از اطلاع  
 بر حقیقت حال با دلاوران نبرد را با استعمال تمام بآن حصار استوار  
 رسیده محاصره نمود - آن مخدول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردی  
 فرار از جنگ شیران پیشه پیکار رهائی یافته بزمیلدار چنبد  
 زینهاری شد - سرگروه لشکر مظفر بنورپور سعادت نموده محال  
 حوالی آنرا از هزار و تهارمی و نهمه و نکرته سور و حوالی که هر یکی  
 با کمال حصانت و رضانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده -  
 مفتوح ساخته تسخیر قلعۀ کوتله را که میان کلنگره و نورپور است  
 و از سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهی است معب المرور  
 عمیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل در آن مستحصن بود -  
 وجه همت گردانید - و آن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود -  
 و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی  
 سرزمین سورجمل بحیطۀ ضبط در آمد رای را بان با عسکر ظفر لواردی  
 عزیمت بچنبد نهاد - و چون در اثنای ره نوردی خبر رسید که  
 پیمانۀ عمر سورجمل نا-پاس حق نهناس که بوسیله غنایمت اعلی

قصدی به برگزانت دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکانی  
 بعد از اجتماع این خبر در احمد آباد گجرات امتیصال این بد مال  
 و کشایش در دشوار کشای کانگرة را که در کوهستان شمالی پنجاب  
 بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیرباز کمند تدبیر هیچ فرمان  
 روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرا تسخیر آن نرموده -  
 حتی حضرت عرش آشیانی چنانچه در عهد دولت مهتد آن  
 حضرت حسین قلی خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه داور  
 پنجاب مدتی مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت  
 نمود - بعد از خاتان کشور کشا مقروض فرمودند - و ازین رو که کار دانی  
 و کار طلبی و سرداری و - پداهیکری رای رایان که بتازگی فتح جام  
 و بهار سرزبانان کچه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را باستان  
 سلطنت آورده بازمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست  
 و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت او را با فوجی عظیم از  
 داوران معرکه و غا دلیران مرصه هیجا از احمد آباد روانه آنصوب  
 ساختند - و مقرر نمودند که خدمت مهم سورجمل را انجام دهد -  
 پس ازان بکشایش حصار کانگرة پیردازد - سردار لشکر بان سرزمین  
 رمیده مطابق حکم ارفع اول درهی اداره ساختن سورجمل شد - او  
 پس از آگهی برین معنی بقلمه مو که پناه جای راجه باصو و نیاکن  
 اد بود - و اطراف آن جنگلی است متشابهک الاغصان چنانچه  
 گزارش یگمت و تبه تحسن جمت - رای رایان با بهادران فیروز  
 نشان پهای قلعه رمیده این حصن حصین را سر حواری معسر  
 گردانید - و بدرون در شده خدمت قتل و امر به کشته - و گروه انبوه

بر فواخته بدان مو مرخص ساختند - باقا افضل دیوانی صوبه  
بنگاله و سرکار پادشاهزاده والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به رای  
کامیداس دیوانی دار الخلافه اکبر آباد مفوض گردید - بارباب طرب  
انعام مقرر مرحمت شد \*

پیست و پنجم [ذی الحججه] پادشاهزاده گرامی نژاد مراد بخش  
باسید خان جهان و راجه جیسنگه و رحتم خان و راور سنگه و راجه  
رایسنگه و میرزا حسن صفوی و نظر بهادر خویسکی و دیگر امرا و  
منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باسنتام سده منیده شرف  
اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بومیله آن گوهر بحر خلافت  
جگت سنگه و پهران او فوطه در گردن انداخته عرق خجالت بر جبین  
و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی در یافتند -  
شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذبل بخشایش  
پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزاده والا تبار  
را بخلعت خامه سر بر افراخته منصب آن عالی نسب را که ده  
هزارمی ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزارمی ذات و هشت  
هزار سوار دو هزار سوار دو اسیه سه اسبه مقرر فرمودند \*

اکنون بگزارش دامتان مورد جمل که در اثناء نگارش احوال

جگت سنگه اشاره به تدمیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون سورج جمل پسر راجه بامو که پس از او

گذشتن پدر بجای او سرافراز شده بود از کفران نعمت آراه بنی

که طریقه آبای ننده گرامی او بود پیدود - و تمامی زمینداران

گوهستان شمالی پنجاب را بفصون و فسانه بخود متفق ساخته دست

## گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت انعام که دل‌های جهانیان بعیاض انعام پادشاه منعم و برکت انضال شهنشاه مفضل نشاط آگین بود - فروغ افزای هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذی الحجه بعد از انقضای یکصاع نجومی و ایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فردای آن مرد جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانه درگاه خلیفه پناه شده بودند باسقام سده اقبال مستمعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد حطنت سلطان محمد خانف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بان والا کهر خلعت خاصه و دو نلک رویه نقد بطریق انعام عنایت شد - و گو متر حال و راجه بهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبه دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبه گردون مرتبه نابز گشتند - و زاو ستر سال دو قیل بعنوان پیدگش گذرانید - خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و منام سنگه ولد گرمهئی راتهور منصب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار برافراختند و بیست و یکم [ ذی الحجه ] علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ۱۰۰۰ اسب ازان میان یکی از طویلنگ خاصه با زمین طلا سر بلنده ماخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و ۱۰۰۰ اسب داری ملتان



بعضی باریانگان درگاه خلیف بنام رسید - صوبه دارمی کشمیر از تغییر  
 او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنها بود  
 و بحسن سلوک مکان آن ملک ازو راضی بودند - مقرر شد - و  
 بمرحمت خلعت و امپ با زین نقره او را نوازش نموده رخصت  
 فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعیت  
 پیش از پیش مساعی جمیده بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیه  
 دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سرزمین همراه او ارسال داشتند •  
 دهم [ ذی الحجّه ] بعید گاه تشریف فرموده نماز عید اضحی  
 ادا نمودند - و در صبحی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید  
 برآوردند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامی قربان  
 آن سزد باقامت منت قربان پرداختند - ده امپ عراقی و دیگر  
 اشیاء که سفیر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود  
 بنظر خورشید اثر درآمد •

پانزدهم [ ذی الحجّه ] منزل علی مردان خان بدمین مقدم  
 فیض توام رشک انزای منازل قمر گردید - و او بلوازم با انداز و نثار  
 پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید -  
 و متاع یک لک رسمی هزار روپیه بهر نف پذیرائی رسید - صوبه لودیعه  
 پادشاهزاده بیدار بخت محمد شاه شجاع بهادر مرحومت نموده  
 فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهرانی را بضبط و ربط آنها  
 بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه برلیغ شد که پس از  
 رسیدن محمد زمان بچون پور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تبول  
 او مرحمت شده پردازد •

اکبر آباد آمده بود بعنايت خلعت و انعام بيست هزار روپيه  
کمياب گشته رخصت انصراف يانت - چهارم برستم بيگ ترکمان  
سه هزار روپيه و بخواجه فاضل هزار روپيه عنایت شد .

### فرستادن ظفر خان به تنظيم صوبه کشمير

چون در فصل خريف اين سال در کشمير از کثرت امطار بي گاه  
و فرط طغيان مياہ بسياری از مزارع خراب گرديد - و غلات فراوان آب  
برد - و رعایای آن ديار بجلاي غلار صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقي  
غزير و جمعي کثير از ضعفا و مساکين با جلايل و ذرازي بدار السلطنه  
آمدند - و حقيقت پراکندي و بی نوايي اينان معلوم اقدس  
شد - پادشاه گهيان که بمقتضاي خلعت الهي کافل ارزاق جهانيان  
و ناظم احوال عالميان اند مبلغ یک لک روپيه از خزانه مبرات  
بانات و ذکور و صغیر و کبير اين جماعه تک زده که زياده از سی  
هزار کس درهاي چهر رکه در سن فراهم آمده بودند مرحمت نموده  
حکم فرمودند - که تا اين جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا  
طعام مبلغ بيست روپيه از سرکار فيض آثار باينان ميداده باشند  
و مبلغ سی هزار روپيه ديگر نزد تربيت خان ناظم آن صوبه فرستاده  
تا بگروه بی بضاعتي که نيروي حرکت و قردادات نداشته باشند  
قسمت کند - و نيز حکم شد که روزی طعام صد روپيه در مواضع  
پانچگانه صرف اين جماعه پريشان روزگار نمايد - و چون تربيت خان  
باحوال متوليدگان اين واقعه و محنت رسيدگان اين نازله چنانچه  
بايست نيازت پرداخت - و ناروا مندي آن سبب از کان اين حادثه

جهانی بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب  
 مهین پور خانم باضافه پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده  
 هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد  
 شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ  
 زیب بهادر باافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار  
 شش هزار سوار دو اسب سه اسب - و منصب پادشاهزاده والانزاد  
 سراد بخش باضافه هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار  
 مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمات خان دو اسب سه اسب مقرر  
 نموده او را بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار پانصد سوار  
 دو اسب سه اسب - و از اصل و اضافه الله قلی ولد یلنگتوش را  
 بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیج داس  
 راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور الغیان را  
 بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب  
 هزاری دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند \*

چهارم ذی القعدة بشکار گاه تلوندی نهضت نمودند - و بیست  
 و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار  
 السلطنه معاودت فرمودند \*

بیست و هفتم [ ذی القعدة ] سعید خان بهادر ظفر جنگ  
 بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید \*

حلیج ماه [ ذی القعدة ] قلیچ خان از لشکر ظفر پیکر آمده  
 باسلام عنقه خواقین پناه پیشانی طالع برادر وخت \*

نهم ذی الحجه خان عالم که بحکم معلی از دارالخفاه

شماره ۱۰۵ ( ۱۸۵۰ ) پنجم سال

غرفه سوال از شکار گاه کتو و آهن بد از السلطنه مراجعت فرمودند.

مهر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی - و بر انراخت \*

پنجم [ سوال ] فدائی خان از جاگیر آمده اهر از دولت ملازمت

نمود - و یک نیل برسم پیشکش گذرانید \*

دهم [ رمضان ] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل

اقبال شد \*

یازدهم [ رمضان ] دار السلطنت بگرامی قديم کشور خدیو

مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده

بود استقام سدا سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه

نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادر طه دوزی و در اصی

از طویل خاصه با زین طه و مطا سرانراز گردید \*

دوازدهم [ سوال ] بهمنیار ولد یمنی الدواء باضافه پانصدی

ذات بمنصب هزاری دروست - و از مباحی گشت \*

پانزدهم [ سوال ] از اصل و اقامه ذوالقدر خان بمنصب دو

هزار ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین

بمنصب هزار ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند \*

## نگارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری

مطابق نوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام حال پنجاهم

و افتتاح حال پنجاه و یکم از عمر جاودانی آرایش یافت - و زر

و ششم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفتند - و

که انبیا پیشکش بدرگاه آسمان جا آورده بود عاقبت نموده  
فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانه درگاه  
معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت \*

سیوم [ رمضان ] رای سکنند داس دیوان یمین الدوله را به منصب  
پانصدی ذات رصد - وار و خدمت دفتر داری تن از تغییر جسونت  
رای سر بلند ساختند - و دفتر داری خالصه شریفه از تغییر بهاریعل  
که او خدمت دیوانی صوبه پنجاب سر افتراز شد - بجسونت رای  
مفوض گشت - بمید عید الرزاق - لاله درد مان رئیس الاولیا ران  
الصفا شیخ محیی الدین عید القادر جیلانی قدس سره - و دیگر  
سادات چار هزار روپیه - و بفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بغدادی  
آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد  
میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور  
به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده  
مرخص ساختند \*

دوازدهم [ رمضان ] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ  
اژنزد پدر آمده دولت ملازمت اندرخت - چون او در راه رهبر تو زخم  
پر داشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر پراق طلایی  
میفاکر و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل اضافه و مرحمت  
امنیه بلند پایگی یافت \*

بیست و نهم [ رمضان ] موضع کانو و آهن - ضرب خیام آسمان  
لحشام شد - درین ماه مبارک مبالغه می هزار روپیه مقرر با صاحب  
اجتلیج رسید \*

نیکنادازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف کردید - و گروهی را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کنند - سید فیروز خورشید خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجی و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - و شب جمعه روز دهم ذی الحجّه با جگت سنگه ملازمست پادشاهزاد جهانیا آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازه کلان قلعه نورپور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست احتیاط جداری کشیده بفاصله چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - برلیغ قضا نغان صادر شد که پادشاهزاد عالم بهادر خان و اصالت خان را در نورپور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همراگان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید •

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غره رمضان پنج نیل که دره الداج خلافت پادشاهزاد محمد شاه

شجاع بهادر از مرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکی بایراق طلا و

چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمالتر در

آمد - بعد بوقاقبال تعویج مروارید پیش بها که در این چند قطعه لعل

قیمتی بود و چار امپ از طویله خامه مصحوب ملازم آن والا بغداد

پادشاهزاده و الا تبار التماس نمود - که از درگاه خلیف پناه  
بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زد  
گر برهم خورده را بصدر فرمان جان بخشی و مغفوع معاصی  
مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نواک برای استعفاء  
زلات این زیانکار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت  
بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد -  
که از آنرو که آن سرگردان سحره غوایت بذیل پشیمانی و  
ندامت مستمک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم  
ناگذشتنی آن خائب خاطر در گذشتیم - دیگر آن ربوده غول ضلالت  
و غنوده خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او  
از موطن مالوف است نگردن - و حصار تاراگده را که با عتضاد  
آن ره سپردنی و تهر گشته است به بندهای درگاه معلی باز  
گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون او امر  
پادشاهی را بسمع و طاعت تلقی نمود - بالتماس پادشاهزاده و الا  
تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه  
اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اصحاب او گذاشته باقی را  
با هر سه حصار و بران گردانند - و قلعه سو را که چار دیواری محکم  
باشچار اطراف بیش نیست با حصار قلعه نور پور بپندازند - تا دیگر  
زمینداران کوتاه بدن مأمین روز بد طاعت و فرمان پذیرمی این درگاه  
خواقین پناه دانند - نه رمانت حیطان گلین - و متانت جدران  
سنگین - جگتا سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان  
پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگده

نهبش بگذارند - دیگران بر گهتند - خمر و بیگ پانچ دله که در  
 زمینیه که من فرود آمده ام شب سبتوان گذرانید - از آنجا که زیاده  
 از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکرده های عساکر فیروزی  
 بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعصم کر برگشت - درین  
 اثنا سخاویل قلمت همرهاں او دریافته پرو ریختند - او از اصالت و  
 بسالت پالی ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده  
 زخم درجه رفیعه شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهاںش  
 کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر  
 فدریان جد کز ازین طرف - و راجه پرتھی چند زمیندار جنبه و  
 راجه مانسنگه گوالیاری با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش  
 آن حصار استوار و قلع اساس آن نا پاس گماشته فراوان سعی  
 می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندانست از گرداب فرور - و  
 بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بجنبه و  
 استیلا دشوار است - اما با اعتماد استحکام آن بادی نعمت که تائید  
 یزدانی و تدبیرات آسمانی در کار سازی دستیار و پیشکار دولت ابد  
 پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است  
 و بعد از رفتن تمام مجال تاکی درین قلعه توان بود - تا گزیر از روی  
 استکالت و ابلهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین و سایل  
 است بسید خان جهان ملتجی گردید - و به درخواست او پادشاهزاده  
 هالی نخب امبدوار عفو پادشاهی ساخت - و از آنجا که بدقیقین  
 میدانست که بر دامن بنندگان این درگاه غبار نقض عهد و خلف  
 وعد که رتوهیده ترین خصالت نمیی بسیدند - در خدمت



حضرت نعتین - و صعوبت مرور و ضیق مداخل و استخراج آن نه چنانچه  
 بود که گمان تدبیر خداوندان افکار مایه بر شرفات تسخیر آن و  
 اما مبارزان اخلص آذین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی  
 و تائید اقبال حضرت خدائی کمر جهاد بر میدان اجتهاد محکم بر  
 بستند - و در کشایش آن در آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و سکنت  
 خویش می بیندند - «خازیل در استحکام مجال دشوار گذار  
 کوشیده بر ایمنه مرتفعه مجال گاه مرور عسکر فیروزی در افگندن تیر  
 و تفنگ جد جدید بتقدیم میسرانیدند - و بعضی ازین اشرار نچار  
 بآب شمشیر مجاهدان دین ره گرامی آتش جهنم میگرددند - از  
 حماه اسلام نیز برخی بدرجه والی شهادت می رسیدند - از انجمله  
 است خسرو بیگ بخشی زمین الدوله آصف خان خانجیان که  
 خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابستان خود در  
 ملازمت پادشاهزاده عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که زمین  
 الدوله رخت هستی بریست پادشاه فلک مکان او را که جوان مردانه  
 کار طامب بود و از آدمی زادهانی گرجستان بعنايت منصب مریلند  
 گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه :

چهاردهم [ سوال ] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعی  
 پیشتر فرستادند - که بحقیقت آن سرزمین را رسیده مکانی  
 برای خیم و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا چون  
 لشکر منصور یامدان کوچ نموده روانه پیش شوند - فرستاده  
 پراکنده شده هر یکی ضلعی اختیار نمود - سرداران مزبور  
 کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قسم

بازگشتی و دو اسب از طرف دیگر خاصه یکی با زین طلای میدان کمر  
دیگری با زین طلای ساده و انعام در لک ردیفه نقد سریر انراخته  
با همراهم رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پریمی  
شورش را امیر یا قلیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بینج و شاخ  
آن خار بن نساک پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنده بعنایت  
خلعت و چند هر مرصع و منصب هزارهی ذات و چار صد سوار و  
خطاب راجگی و مرحمت اسب سربند گردید - و چون کوهی که  
جگت سنگه قلعه تاراگده بران بنا نهاده از مضائق چنده است -  
و جگت سنگه بتعدی منصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت  
مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست  
آوردن آن در کشایش حصار تاراگده تسخیل است - او بوطن دستوری  
یافتند تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب  
قلعه تاراگده در آید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان  
تنگ گرداند \*

پنجم [ سوال ] پادشاهزاد و الا تبار به ارشاد اقدس با دید  
خانجهان و دیگر همراهم به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم  
معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد و بهادر خان و اصالت  
خان را با قریب دوازده هزار سوار روان ساخت - تا تاراگده را در میان  
گرفته استیصال ارباب ضال نمایند - و راجه مانده گوالیاری را  
که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت  
خوبه براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده  
به پنجم بنیاد محصوران به بردارند - هر چند جمعیت و مصانیت این

سه اسبه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه - و دو یمین را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار  
 دو اسبه سه اسبه - سرانرا ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری  
 ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده  
 او را بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار دو اسبه سه اسبه - و راجه  
 مانسنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانپاری  
 نموده بود بعنایت خلعت و چمدن مرصع و مرحمت اسب و فیل  
 نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسانیده بود او را  
 بنوازشی خاص و عنایتی مخصوص سربلند گردانیدند .

بیست و نهم [ رمضان ] پادشاهزاده والا تبار بحکم جعلی  
 پرتوی چند زمیندار چنجه را که جگت سنگه مطرود پدر او را بقتل  
 رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعه اولیای سلطنت داخل دولت  
 خواهان گشته بالله ویرد بخان و میر بزرگ که باورده او رفته بود  
 باستان خواتین مکان فرستاد - و محافظت مؤ راجه جیمنگه و  
 تپاری بقلنج خان و دمنال بگوکداس - یسودیه و پنتهان بمیرزا حسن  
 صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی را با  
 بسیاری از بیلدار و نبرددار به بریدن جنگل نواحی مؤ و تویج  
 طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا قوام  
 با بهادرخان و اصالت خان روانه درگاه خلایق پناه شد .

و بیست و نهم [ رمضان ] احرار دولت مازمت نمودند  
 و هزار مهر برهم نفر گذرانید .

غرض شوال پادشاهزاده عالی منصبه را بمرحمت خلعت خلیفه

که امکان برآمدن بود بغراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و  
 بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض  
 این پنج روز بوقوع آمد کار بران غلوطه بخت تنگ ساخته بودند -  
 و آن قیره اخترا با اکثر اهلوان نابکار و انصار آشفته کار خویش بمداغنه  
 این شیران شیرافکن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعه که  
 بر روی دیگر انواع بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه  
 جیسنگه و قلیچ خان و الله ویرد یخان و دیگر جان سپاران بجهت  
 آنکه بقلمه مو نزدیک بودند - و راه در آمدن شان آسان بود - و  
 جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای مسافعی آنها  
 باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از  
 رسیدن سید خانجهان و بهادر خان بقلمه مو در آمدند - آن دژدن  
 طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بنا بر کده فرستاده تنها در  
 مو مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبه لشکر ظفر  
 اثر مراسم با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز  
 و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - پدای  
 ادباز ره فرود نوار گردید - بعد از در روز اصالت خان پادشاهزاده  
 والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نورپور  
 از امتناع خبز کشایش قلمه مو که معتقل رسیدن این غلوطه  
 بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه گریز پیمودند - و باقیال  
 روز آنروز خاقانی چنین موئل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید  
 و چون این ماجری بمجامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک  
 ستان هزار حوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در آمده

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعی کثیر از کفار بدروزخ  
 شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهی در انصرام این میکوشیدند  
 اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و  
 رحتم خان و بهادر خان بود - خصوصاً بهادر خان هراول سید  
 خانجهان - و چون این مهم بدرازی کشید از بدشگاه سطوت و جلال  
 فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش  
 مقابله داده سیل را میروند به پایان قلعه مؤرمانند - دیگر افواج  
 نیز بقهر و جبر جنگل از مذاکب گرفته خود را برهانند - و بر قلعه  
 یورش نمایند - و کشتش و کوشش نموده آنرا مستخر سازند -  
 پادشاهزاد را که نسب بعد از رسیدن یرلیغ تضالیفاذ بر آنچه مامور  
 شد همت برگماشت - و باسداد بیستم رمضان بکریوه مشرف  
 بر اکثر ملچاها برآمده سران افواج فیروزی را با بخشیان و تابدیان  
 خود بدوزش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان و سعید خان  
 فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید  
 خان درنگی واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کارطلبی  
 سرعت نموده معیهای مردانه بر روی کار آورد - و رحتم خان و بهادر  
 خان جمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچندقلاشهایی نمایان  
 جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دایران مذکور از آن جانب و راجه  
 جیسنگه و قلیچ خان و الله و بردیخان ازینطرف - تسخیر قلعه  
 مؤرمانند نهاد عزیمت ساخته همگی همت برگدایش آن  
 گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و بردیخان از راه دره و قلیچ خان  
 از جانب چپ و دیگران از سمت راست بجنگل در شده از هر دو

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهره چه مامور شود قبول آنرا سرمایه نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقوسیم نصاد و منهیج نا مستقیم عناد گردید - حید خانجهان و بهادر خان با همزمان از پادشاهزاده والا نصب دهنوری یافته براه گنگ تریل به مو راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده باهستگی قدم پیش می نهادند - و هر جا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملیچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماقت گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد مدانت آن پای ادبار پیمان شکرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیدستی می گردانیدند - بعد ازان که بمو نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیله ذلیله خود و جمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامه ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصاً حید خانجهان و بهادر خان بدستداری تائید ایزدی و مددکاری اقبال مریدی از تبر زهر آلود و تگنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مسامی جمیده بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان توج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایه پشتهای کشتگان بر آمده بر ملیچار مقاهیر می دیدند - و دین پنج روز قریب هفتصد کس از تابندگان بهادر خان و عمین قدر از دیگر

سنگه جلالت کیش از اصفاء روانه شدن این اقواج و توجه پادشاه زاده جهانیان خایف گشته از مستی غفلت و پندار لختی بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خود را بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زاده عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگی خرد و غنودگی طالع بروی کل آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخی بندگان والا درگاه از کینه هم چشمی و همسری درین یساق جزا هلاک قوم و قبیله و اتلاف جان و مال بنده پیش نهاد خواهرش گذاشتند - برای اظهار حمیت راج پوتی و ابراز غیرت سپاهیگری بصهولت تن بمرگ در نداده در خور میصور و مقدر سرانم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقه جهان داری منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطابقت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهکار شرمسار را از یاس و هراس برآورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو بزره بی براق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزاده والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زده او را اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلت او از حضرت خلعت مسالت نماید - از آنجا که بخت رسید او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریده از تیره خلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزاده عالی گهر او را رخصت

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونه جراحیست رخسار همت برآراحتند - از آنجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پرده، انظام بروی روز انداخت و با وجود مصاعبی موفوره غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست \*

اواخر شعبان بهادر خان که با مرخان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخترمت پادشاهزاده جهانیدان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد \*

سلخ این ماه شعبان ذمتال بعضی بهادر خان و تهازی به جد الله و یردی خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شناخته بمحاصره آن پردازد - و هید خانجهان و رستم خان و دیگر همراهان با بهادر خان که هرادلی این فوج بر مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعه مورفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآمانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزاده والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوی را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردن - و برگریده که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فروه آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤگشته اند تدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهک بتقدیم رسانند \*

غره رمضان آن والا گهر از پیتهان بجانپ و راهی شد - چکت



برج رسیده بود و دوسه گز دیگر بایستی برد تا بمقنهای ته برج رسد  
 آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشه آنکه میدان  
 حصن گزینان برین نقب نیز آگهی یابند اضطراب نموده بیاروت  
 آنپاشند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه  
 اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم  
 دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که  
 بعد از پریدن برج ازین راه پورش نمایند بنهادران دیگر ملچارها  
 از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین  
 قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناطقانی نقب برج از  
 یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و از آنجا که  
 آن حیلۀ ساز مکر پرد از پس هر برجی دیواری کشیده از دوسو  
 بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه در آمد برج مقرر گردانیده  
 و بریدن صدمه اگرچه نصف بالای آن نیز افتاد اما از رسوخ بنجان  
 نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزی نشان به قلعه در نتوانستند  
 شد - و سید لطف علی و جلال الدین محمود که با مردم  
 سید خان جهان دریده بودند - از صدور یافتن راه بیلداوران را  
 بانگدن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و  
 جوانب پورش نموده بسوختن درواها و بر آمدن بدیوارها  
 پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و در آمدن  
 کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعه درون پناه برده بودند بزراحتحکام  
 دیوار آگهی یافته بیای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب  
 هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - کنداوران جان نثار داد

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود .  
 بیست و یکم شعبان نجابت خان با تایلینان سعید خان  
 بهادر بکریوا مشرف بر بازی که مقاهیر نزدیک باغ راجه با سو بسته  
 بودند برآمد - و از یک جانب در افکار خان با مردم توپ خانه  
 مرکز راه و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر  
 قلی سلطان کهر و مرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته  
 با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم  
 نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش  
 دویدند - و بجای تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخفولان  
 ترتیب داده بریزش تفنگ نایرا جنگ ملتهب گردانیدند -  
 درین زد و خورد کفاز اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر  
 امام نیز چندی کشته و خسته گردیدند .

شب بیست و نهم [ شعبان ] راجه مان قریب هزار پیاده وطن  
 خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایقان پدای قلعه رسیده - جمعی کثیر از  
 ضلالت گزینان و اژون آنرا را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول  
 ساختند - و هارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از  
 ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای  
 کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان  
 آنرا در محاصره داشت - پرید - بدانش آنکه زلفی آهون زن و آفا حسن  
 روسی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب فرانیده بودند -  
 مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب  
 انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار سرزمین سید خانجهان پایان

از جبلتي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند . و از تراکم اشجار و تشابک اعصاب که مانع اجتماع بهادران فیروزي نشان بود هر جا چندی از جنگ آوران ناموس جو یا جوتی از کوهیان ضلالت خورو برو شده بنبرد پرداختند . معید خان بهادر بعد از آگاهی لطف ابله پسر خود را با جمعی و از عقب او شیخ فرید و سرانداز خان را برای مدد راهی نمود . اتفاقاً لطف الله پیش از آنکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار دران درخت زار پراکنده شده بودند دو چارگشت . مناکیب هنگامه زد و خورد گرم گردانیدند . او پای ثبات فشرده زخم شمشیر برکتف راست و زخم نیزه بر بازوی چپ برداشت . و چون امپ او را پی کردند خواجه عبد الرحمن داد عبد العزیز خان نقشبندی بسرعت تمام در رسیده از میان کفره بد فرجام که از اطراف او را گون گرفته بودند بر آورد . و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده و چندی را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند . و بعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند . روز دیگر خان ظفر جنگ و همراهمان او به پسر شتافته برای وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال نمودند . و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خار بخت استحکام داده از شبیخون مقاهیر خاطر و پرداختند . ادبار پورهان از بیم دخول معسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد . درین ضلع انزون از اضلاع دیگر فراهم آمده در حد معرکوشیدند . و بارهای متین بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن تفنگ مهیا ساختند . خان ظفر جنگ در استعمال مصلحت ندیده

برای هیبت و علف بیجنگل در می آمدند از دیو صیرتی آسیب  
می رسانیدند - هفدهم رجب قلیچ خان و رستم خان در پنتهان  
بملازمت پادشاهزاده جهانبان مستعد گشته بموجب حکم خدیو  
دوران و خداوند گیهان قلیچ خان بمو و رستم خان یکمک حید  
خان جهان دستوری یافتند - و چون مرزبازانی که غاشیه  
اطاعت اولیای این دولت ابد مدت بر دوش دارند  
بر گزارند - که اگر فوجی بر راه ریز که مرکوب سو است معین گردد  
تا آن مرکوب گرفته آید کار بر مقاهیر به تنگی خواهد  
گرائید - و اینمعلی از مرضه داشت پادشاهزاده والا تبار بمجامع  
حقایق مجامع رسید - از پیشگاه خلافت یربلغ شد که سعید خان  
بهادر ظفر جنگ بدالصبوب بشتابد - و از لشکری که در نور پور بود  
نجابت خان و نظر بهادر خوشگمی و اکبر قلی سلطان ککهر و راجه  
مان گوالیاری بهمراهی او معین گشتند - و هر اولی این فوج به  
نجابت خان باز گردید - خان ظفر جنگ پس از ورود نرمان والا  
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پای کتل نور پور روانه شده نزدیک  
کوه سو مر راه ریز دایره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را  
با گروهی از پادینان خود از یمین - و در القطار خان را با برق اندازان  
سرکار گردون آثار از یحار - برای تمهین لشکرگاه بغراز کوه فرستاد -  
اینان بالا بهم پیوسته چون در یافتند که بجهت نزول عسکر نصرت  
اثر تا لحنی از جنگل بریده نیاید جا نمی شود - بخان ظفر جنگ  
خبر فرستاده تا رسیدن پانچ همانجا توقف نمودند - درین وقت  
مخالفیل فرصت یافته قریب چار پنج هزاره ادا تنگچی و که انداز

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده  
توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری آماده ساخته ام  
و قریب در هزار کوهی - تنگدل که دران بیشتر تفنگچی بودند پیاسوائی  
آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحصار حصار را  
بشیران پیشه پیکار قسمت نمود تا ملچارها براراخته قلعه را  
مسخر سازند \*

اکنون بگارش احوال دیگر ادواج ظفر مآل می پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هازه و راجه جید سنگه  
و اصالت خان از کنار آب چکی برای دره روانه شده در نواحی مؤ  
بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین  
هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر  
قرار داده ورود آمدند - و از انبوهی جنگل اطراف قلعه مؤ که  
بفزونیی اشجار مترکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود  
یافتن طرق ارتقا - چه آن حیلہ ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهی  
و رخنه یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید براراخته  
بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهی از تفنگچی  
و کماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهای  
مخادیل ملچارها ترتیب دهند - و باهستگی آن بناء فساد را از  
پیش بر داشته راه صعود برکشایند - داوران عرصه نورد بساختن  
ملچار و انداختن اساس توانائی ضلالمصاصی جمیلہ بنقدیم می  
رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات  
و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بچفتی که

که راجرود پسر کلان آن مقهور با بسیاری بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بدعت و یکم این ماه به دگرگی اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضر و تیغ و سنان راه پیر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا پیا مردی شہامت مدی چند را که کوه نشینان ضلالت انڈما در دره کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعت را که در پناه آن بممانعت و مدافعت می پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل میچپی بهون رسانید - اگرچه مخالفین ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جا بجا - دهایی استوار کشیده پیداهای کوه گره گریه نور را از تنگچی و کماندار بمحاربت و محاربت گذاشته بودند - اما از آنجا که عنایات دادار کار ساز همواره کم پرداز اولیای این دولت قاهره است یکی از کوه نشینان راهی عمیر غیر معروف که آن را معدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک در آمده چهاردهم رجب بر فراز جبلی که نیم کوهی نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعیین نمود که بتاراج معمور بیرون حصار به پردازد - چون مفاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلمه در آمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعی را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار نشوده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بیای قلعه آمده

این قضیه قرین تاعف و تائر و تلف و تحصر گردید - لیکن از آنجا که مالکان معالک تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق معتقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضی ساخته بصبر و خورسندی گزاشیدیم - آن خانه زک شایسته نیز به مقتضای عبودیت از منتهی قویم صبر و شکیبائی تجاوز ننموده خود را به سلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را درباره خود روز افزون شناسد •

### کشایش پذیرفتن حصن مؤثرو نور و باقی حصون

#### متعلقه جکت سنگه ضوده بخت

چون پادشاهزاد گرامی تبار مراد بخش بموجب یولیع قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و برای میانگونی بمجال جکت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پدتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزاد والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان با همراهم که برای گرد آوری مرزبانان بجمورفته بود بخدمت پادشاهزاد والا گهرو رسیدند - آن عالی نسب سعید خان و زوجه جیمهنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که در کمال متانت و استواربخت مرخص گردانید - و خود در پدتهان که سه گروهی کوه مؤ واقع است برای رسانیدن آلتوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سعید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور برای کتل باهوان بهمت پور پور چاهی گفته بود چون بهای کتل مزبور رسیده دربانان

گفتند - سواد فرمان عالی شان برای انتخاب و اعتبار آن منظور  
الانظار خانقانی درین صحیفه مکارم و معالی نگاشته آمد \*

### نقل فرمان صیانت عنوان

عمدة الملك ركن السلطنة العلية - موتمن الدولة البهیدة -  
تشیخه اصرای عظام - مگالغ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده -  
خانه زاد راجع العبودیة - لایق عنایات خفیه - قابل مراسم جلیه -  
سربند فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشاه سرافراز  
گشته بداند - که چون پایه قدر و منزلت انسان که زبان حکمت  
بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر از انصت  
که عرصه خاک همواره منزل و مسکن او باشد - یزایران فص خاتم  
عجائز و بختیاری - آب گوهر جلالت و کماکاری - طراز آئین  
ابہت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة  
الہی - مجمع اطوار هواداری و خیر فوای - دقیقه باب  
صرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدوة خوانین  
بلند مکان - عمدة اصرای رفیع الشان - افتخار پردان جانسپار -  
خلاصه مخلصان وفادار - مبارز المنة یمین الدولة آصف خان  
خانخانان سہ سالار - اواخر روز پنجم شنبہ ہفتم شهر شعبان المعظم  
داعی - *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً*  
و ابلیسک اجابت تلقی نموده به نزہتگاه جاودانی و آرام جای  
دایمی شغانت - دل حق شناس - و خاطر حقیقتک احساس -  
کہ بآن دانی رموز سلطنت توجه دانس تمام داشت - از وقوع



بمیان این دولت ابد مقارن بانجاح رحیده امت - و ارزویی  
 جز آن نمانده که در حضور اعلی حضرت رهگرای آخرت شوم - تملصی  
 نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواتین پناه فراهم  
 آمده است بهرگز والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن  
 اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتصبان امری دیگر  
 نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده -  
 بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنه لاهور بنا نموده  
 بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بمهین پور خلافت  
 عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کروڑ و پنجاه لک روپیه او  
 باز ماند - از انجمله جواهر سی لک روپیه - اشرفی سه لک که چهل  
 و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کروڑ بیست و پنج لک - طلا آلات  
 و نقره آلات سی لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک  
 روپیه - از اعتماد الدراہ پدر آن نوین والا قدر نصف آنچه  
 گذارش یافت نمانده بود - و با آنکه همین الدوله وصیت نموده  
 بود که همگی انفرختهاش بخزانگ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت  
 آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس سه پسر و پنج صبیله  
 او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایسته منصب بود  
 بمنصب - و هرکه سزاوار مشاھره بود بمشاھره نوازش یافت -  
 و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبه بهار  
 می پردازد مشهور سعادت کنجور که حرز بازوی هوشمندی  
 و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه برای تسلیه دل شوریده  
 و تحکین خاطر غم دیده او را ارسال داشته رهنمایی شاه راه حکیمانی

پادشاه زادهای کامکار غم آگین شد - اهلی حضرت که جهان صبر  
و رضا اند سلامت ذات اقدس که مقصود سلامت همه آفاق  
امت - تسلیم بخش لایع بحر خلافت - در ارضی سماء جلالت - گذشته  
ظلال عاطفت که مومنیای دل شکنگان و مرهم غم خستگان امت  
بر باز ماندگان او گسترده اند - و هر یک از اعقاب او را بعبادت خلعت  
و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچه ناز بوخته است  
بر نواختند - و بمراحم پادشاهانده رهگرایی صبر و شکیبائی ساختند -  
او بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز و جاه -  
و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت -  
و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبه رسیده بود که هیچ یکی  
از نوینیان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقی  
نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه با استقلال هیچ نوگری باین پایه  
منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان  
قدردان بمنصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو امده سه امده  
که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرافرازی داشت -  
و از آنرو که قبول جید سپر حاصل تنخواه پانته بود هر سال پنجاه  
لک روپیه بدو عاید می شد - و زندگانی را با احتیفاء لوزم کامرانی  
پانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمنصب  
سند و مراتب رسیده فایز گشته اند - بشمول عذایات پادشاهی  
کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعبادت آن نوین اخلاص  
گستر پرداخته از خواهشی که بروائی نرسیده باشد باز پرسی  
او معروض داشتی که لله الحمد همگی آمال و آمانی این غدوی

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است نورسید - خاطر  
 نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زان بوم جگت سنگه بمطرد  
 نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضای یک  
 و نیم بهر از روز سه شنبه بفراروان خجستگی بر فیل فلک هیکل  
 ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین  
 فیض بخش و فرج بخش که از مخترعات طبع وقاد موممن  
 ارکان جهانی است و شرح عمارات و تاریخ الجام بجایش نگارش  
 خواهد یافت نزول اجال فرمودند - و بهر یک از خواجه خوانند  
 محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوئی در دست مهر - و بمیر ظهیر  
 الدین علی دو هزار روپیه - و محمد آقای روسی هزار روپیه  
 عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر برای خواجه  
 شمس الدین معسکر اقبال گردید - و در آنجا پنج روز توقف کردند -  
 فریدون ملزم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب  
 گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه  
 هفدهم شعبان بمین الدوله آصف خان خانخانان هده سالار بحاط  
 حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فرزندی عواطفی که بران  
 مکن امرار پادشاهی بود و حقوق خدمتاتی که آن سرآمد ارکان  
 سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغری این خبر مشرب  
 عیش سنی همدار گردید - و دل مهر امون ملغص - و فرمان رفت که  
 غربی روضه حضرت جنت مکنی در زمین متصل بچوک جلو خانگ  
 روضه مدفون سازند - و هر تربتش گنبدی عالی بنا نمایند - چون  
 خاطر خطیر نواب خورشید احتیاج بیگم صاحب - و دیگر

قدوس اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخی بخارا  
واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد  
الرحمن را پیشتر به شهر فرستاده برگذارند - که امام قلی خان هرچه  
از امنه خویش پیدش از بر آمدن خود بیرون فرستاده باشد باو  
باز گذاشته نگذارد که بعد از بر آمدنش چیزی از حصار بر آورند -  
و پس از دو روز که او بصوب چارچو در سر راهی گردید - به بخارا  
در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهی  
نمایند - حتی آنی خانم که نوجده محبوبه او بود و از او داشت که  
در قطع مراحل و طی منازل رفیق بوده بزیارت حرمین  
معادت اندوزند •

غرض در ضمیری که اشرف پای • امام رضا را نماند بجای  
و از نزدنی آرزو شده لعل مرصع کمری را که از دیباگان ارثا با امام  
قلی خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامی بود طلب کرد -  
هرچند گرانبها نبوده او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و  
خاطری برهم خورده از بخارا روانه حجاز گشت - و ابراهیم خواجه  
نقیب و نذر بیگ طغانی و رحیم بیگ هروانچی و خواجه میرک  
دیوان بخارا و نزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی  
اختیار نمودند •

## ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط

### اندویری شکار کا نو و آهن

درینوقت ایام بازش پیروی گردید - و قوم آرمستان که اوان

اوزبکيه مطمئن و مختظير گشته بعجلت بممرقند راهي گرديد .  
 بخش ازان که بايوار و شگير بموضع ناکهان که از مضامات شهر شهبز  
 است رحيد - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب  
 خان مزبور بمکرمه شهر هم می پرداخت آمده پدر را دريافتند .  
 و در شهر شهبز ينگ اوغلی کنکس و باقی پوز با گروهی از همراهان  
 بدو مسلح گشتند . و میان قاتلیق و ممرقند نذر طغائی و نظربی  
 بررتی و تلخی ديگر از سران اوزبکيه باو پیوستند \*

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پلجاء و یک  
 هجری بممرقند ملور کشف اعرار خواجه اعرار روح زده رسیده  
 عهد العزيز را با عهد الرحمن بی نزد امام قلی خان فرستاد .  
 و خود پایان آن روز بحصار ممرقند در آمده خان را در يانت -  
 و در ارک قلعه نزول نمود . روز جمعه ششم شعبان در ممرقند  
 خطبه بنامش خوانده شد . و همان روز عهد العزيز را بپایه  
 قلعه خانی که در اوزبکيه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بمخاطب  
 خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود  
 که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - از باین  
 راضی نشد . و چون بيقین دانست که کهدن برادر دیرین حقوق  
 او را در نهانخانه فراموشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت  
 ندیده ناکزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از ممرقند ببنفارا  
 راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکيه ديگر  
 باره شتغق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عهد العزيز خان را  
 در ممرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

پيشين بدو تفويض نموده رخصت دهد - عبد العزيز و عبد الرحمن  
 بي را ديد - نذر محمد خان بعد از اجتماع اين خبريكي از  
 مستمندان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزيز قلعه را  
 بار باز گذاشته و دولت بي را همراه برداشته نزد پدر رحيد - او از  
 ده نو کوچ کرده براه در بند و بايعون بسمرقند راهي گشت - اما  
 از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عمان جرات باز کشيده ره سبي  
 نوردید - درين اثنا بيگ اوغلي کنکس و باتي يوز که هم نزد امام  
 قلي خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي  
 از مطارعت و متابعت مصحوب پسر باتي يوز بوي فرستادند -  
 او را از رحيدن اين نوشته قوت و جمعيت بهمرحيد - و از آنرو  
 که اوزبکيه دريافتند که امام قلي خان جا نشيني را منحصر در  
 نذر محمد خان دانسته کم و ناکام به ايالت او راضي است - اوزبک  
 خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که ما را مانعی از انقياد جز  
 ادای لوازم و ناداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائی  
 نموده فرصت میدادند تا بمداواي اين مرض دشوار دوا بقدر مقدور  
 پرداخته خود را از سرزنش جهانيان می رهايديم - اکنون جز  
 فرمان پذيری چاره نيست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانيده آيد -  
 در خلال اين حال محمد زمان خواجه رئيس بخارا نوشته امام  
 قلي خان رسانيد - که چون آن برادر عثمان تحمل از دست داده  
 روانه اين صوب گشته است بصرعت هرچه تمامتر برمد - تا حکومت  
 تمامی اين ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گيرای سفر حجاز  
 گردد - او از آمدن اينان و وصول نگاشته امام قلي خان و پيغام

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوی نامرزا باز آرد - و در پاسخ  
مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن  
آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز  
آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاطنی نموده  
پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادۀ صید و شکار و در باطن  
بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون  
پس از رسیدن سیونج بی و رسانیدن نوشته امام قلی خان و  
گزارش نصایح دریادمت - که درین وقت که اوزبکیده دل نهان ایالت  
او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمی تابد - بمشورت خیر  
اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است  
بدرست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودی و آسانی محصور  
خواهد گشت - و هرگاه آن در ملک بتصرف در آید اوزبکیده و امام  
قلی خان را جز سپردن بقبضه ملک و گذاشتن حکومت چاره نخواهد  
بود - و بخارا باسان روشی مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه  
سیونج بی را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر گلان خود  
را با عبد الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار پدشترزاهی  
ساخت - و خود باهستگی متعاقب ایشان رو بران نهاد - سران اوزبکیده  
از توجه او بسمرقند آگاهی یافته امام قلی خان را از بخارا بسمرقند  
آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رحیده عمان باز کشید -  
تا از اشکری که بتصرف حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت  
بی کنکس قلعه دار حصار پس از آمدن شد رمل بدین عهد و پیمان  
که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعه مزبوره بآئین

اکنون لختی از احوال امام قلی خان و سلوک ناشایسته

نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

از آنجا که امام قلی خان سلامت نفس و سماعت طبع  
 سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعتی از بیکه را که بشورش  
 منشی و فتنه گرانی ضرب العطل اند باین در صفت شایسته  
 خرسند - اعدای آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که  
 با وجود نابینائی تا او زنده باشد سر به طاعت و متابعت دیگری  
 خصوصاً نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین  
 معنی آگهی یافته از راه مکر و خدیعت که نگوید خرد در برین  
 و ناپسندیده خردمند صواب گزین است - با امام قلی خان نوشت -  
 که چون مرضی چندین عارض این عنصر شریف شده اگر اجازت ورد  
 بسبیل عیادت بملازمت برخاسته ساختند از فقدان قوه باصره و قوه العیفی  
 که بر مسند ایالت مترجم و سردار بملک داری برادر آن در داده  
 خواست که او را نزد خود طلبد - سران در امت اتفاق نموده گفتند که  
 طلب چندین برادر جز شورش ملک و تفرقه لشکر نتیجه نخواهد داد -  
 لکن الله که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است -  
 و معلوم ایشان است که پیش از سزاج این عارضه مهمان ملکی و  
 مالی بتدبیرات صایقه این مخلصان دیرین رو بر راه شده است -  
 اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که  
 ان شاء الله بمساعی جمیده این خبر اندیشان امور ملکی و مالی  
 بدستور سابق منتظم و منتحق خواهد بود - خانی این مقدمات را  
 پذیرفته بیونچ بی را نزد برادر فرستاد - تا او را بفصیح



## برگشتن میربرکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی احوال امام قلی خان خاکم توران

چون در سال سوم از ددم در جلوس سعادت امام قلی خان والی توران اوزلک خواجه را که نوکر معتمد او بود و به عزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامه مشتمل بر مقدمات و داد و معقولات اتحاد و ارمغانی بطریق حجابت فرستاده بود -  
 خدیو اقبال بعد معارفت از میر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامه محبت انگیز و امتعه نفیسه مواد اعظم هندوستان بهشت نهران بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند -  
 درینوا که دیده آمد دیدن امام قلی خان بکشمیر شدت آشوب و درد دیدن از بیفائی بی بهره گردید - و ملک بتک داری و حکم گذاری که بی دیده بینا چنانچه باید بصر گذاشتند باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهن برادر او از ناپیاسی و کثرت آرز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامی که بایستی بمدد کاری و خدمت گزاری پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد -  
 و امام قلی خان در یافت که سلطان دید بانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با خصامت و منازعت برادری که از حق گذاری و وفاداری بی بهره است و از سعادت منتهی و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهی گشت - میربرکه که این ماجری معروض داشته بحکم معلی از کابل معارفت نمود -  
 و باستان مقدس آمد -

تا بقطع اشجار جای خیمه آمده مازند - ایلمان در بانمی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامه نبرد گرم گردانیدند - همانا دین بدستباری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگویی لیعتی فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته اختی از بندهای درگاه و جمعی از تاپینان خود بکوسک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همرهاں بر کنار رودی که پائین قلعه پلامون جاریست ایستاد - و چون مشاهده در بنای منازل خارج قلعه به پیگار تفنگ پرداختند - و جمعی از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت درکشیدند پیگارگزینان ظفر آئین ندیان گذاشته برقله گوهی که مرکوب تصبه پلامون بود برآمدند - و تا شام نبرد آرا بوده بسیاری را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهده صریحت مریدان مبارزان فیروزی دثار راه سلامت و رعنگاری جز پیمودن جان اطاعت و خدمتگذاری ندیده بوحاطت جمعی استعدا نمود که اگر رقم عفو بر جریده تفصیلات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار پوپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشته بندگی از دست نهاند - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از تعب و یاس و پرداخته به پنده خواهم رسید - خان از شدت گرمای قرب ایام برجات باحتصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلطین مجده گاه ملتحمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیعت و قوم فی القعه به پنده برگردید .